

بواسطه جناب حاجی آقا محمد علاقه‌بند

یزد

جناب ملا عبد الغنی اردکانی علیه بهاء الله

هو الله

یا من ثبت الله قلبه علی الميثاق عند ما تجلّل نیر الآفاق بحجاب الغیاب یا ابن ودی قد رتلت آیات شکرک لمولاک بما دعاک و هداک و ثبت قدماک و امتحنک و ابلاک و آواک و شفاک و نعم المرء العبد الشکور علی الفیض المشکور المتهافت علی مشکاة النور فی هذا العصر المحمود و القرن المسعود و فاز بالرقد المرفود و ورد علی الورد المورود لعمر الله انه ممن وفقه الله بالشهود فی الیوم المشهود ایها الرجل الرشید انی ادعو ربی ان یؤیدک بجند جدید ذی بأس شدید من ملکوته الجدید حتی تهدی اهل الضلال و تدلّ المشتاقین علی ملکوت الجمال و تنذر الغافلین من سطوة الجلال و تنقذ الخائضین فی غمار الهوی و تنجی التائهین فی بیداء الغوی و تسقی الطمّاء من ماء السماء و تطعم الجیاع من الموائد و الآلاء و تشفی المراض من مزمن الامراض ان ربک یدخلک فی ریاض الرحمة و یسقیک من حیاض الرأفة فی غیاض النعمة و انه لهو الرحمن الرحیم ای ثابت بر میثاق حمد خدا را که آنچه بشارت داده شد یافتی و اخبار واقع گردید و انّ هذا هو البرهان المنیر و لقد وقع المترفون فی خسران مبین فسوف ترى اعظم من ذلك و يجعلهم الله عبرة للنّاظرین و ضربت علیهم الذلّة و المسکنة و باثوا بغضب من الله

ای یار مهربان نامه‌ها بعضی رسید ولی فرصت تحریر نبود البتّه معذور دارید زیرا تعلّق جان و بستگی دل در میان و وارسته از شبهه و از تصوّر خارجست و الله شاهد علی ذلك

از میزان کلیّه بدعت سؤال نموده بودی بدعت احکامیست که نصّ کتاب نه و بیت العدل عمومی تصدیق آن ننماید اما بقاع مقدّسه مستحقّ تعظیم و تکریمست زیرا منسوب بشخص جلیل و این تعظیم و تکریم راجع بروح پاکست نه جسم خاک این محل وقتی کوی جانان بود و آن جان پاک در آن مأوی داشت لهذا عاشقان خاک آن کوی را کحل بینش نمایند ولی تعلّق بتراب ندارد بلکه بفیض آفتاب نگرند

اما طلب عون و حمایت و حفظ و صیانت جز بجمال مبارک جائز نه و اگر دون این باشد منتهی پیرستش خاک گردد و اما اکتساب و اجتناء حرام البتّه سبب محرومی گردد زیرا شئی ممنوع را مقبول شمرده و در قلب تأثیر کرده شبهه نیست که غفلت حاصل شود و اگر مرتکب تائب نگردد منتهی بهلاکت شود

اما سؤال از ابناء غیر مشروع نموده بودی بر آنان جرمی نه مجرم فاعلست و محروم از فضل واهب و اما خیرات و مبرّات البتّه از برای اموات سبب تهوین سیئات و تزئید حسنات گردد زیرا نفوسی از آن خیرات مستفید شوند و آن مانند استغفار است و چون ثمر استغفار مسلّم خیرات و مبرّات احسن و اعظم

و معنی آیه مبارکه لم حشرتنی اعمی و کنت بصیراً اینست کلّ نفوس بر فطرت اصلی مخلوق لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت و کلّ مولود یولد علی فطرة الاسلام و انما ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه این حدیث برهان واضح بر طهارت فطرت در بدء ایجاد است ولی بسبب ارتکاب مناهی و خوض در بحور ذنوب نامتناهی استعداد اصلی و قابلیت اساسی از میان رود و بصیرت بکوری تبدیل گردد و لم حشرتنی اعمی و کنت بصیراً تحقّق یابد مثلاً استعداد اصلی جمیع بشر اینست که از شهد منتفع شوند و از سم متضرّر نفسی از این قابلیت و استعداد مستثنا نه ولی بعضی اندک اندک سم تناول نمایند و قلیلاً قلیلاً معتاد گردند تا بدرجه‌ئی رسد که شهد فائق فائده نبخشند و سمّ نقیع سبب حیات شود زیرا آنان که معتاد سمومند تریاک

را دریاق اعظم شمرند و اگر تناول ننمایند هلاک گردند و حال آنکه در استعداد اصلی تریاک سبب هلاک بود و شاهد معطی حیات این قابلیت و استعداد فطری بود حال آن قابلیت و استعداد فطری با کتساب جنایات چنان منقلب بقابلیت و استعداد جدید شد که شاهد نافع مضر گشت و سم نافع مفید گردید

ای بنده الهی هنگام ضوضا فی الحقیقه با صهر عزیز آقا حسین اخوان صفا بسیار مبتلا شدید تا آنکه نزد رستم یعنی تهمتن ربّانی آمدید و آن شخص محترم با زوجه مکرمه فی الحقیقه خدمت نمودند و من را راضی کردند و اینعبد بدرگاه احدیت تضرّع و زاری نماید و بجهت جناب لاری طلب استغفار کند و طلب عفو و آمرزش نماید امیدوارم که بحر غفران موجی زند و اوساخ عصیان پاک نماید

کنیز عزیز خدا ضجیع محترمه و صبیّه زهرا و همچین صبیّه قمر و سلیل جلیل عبد الخالق و صهر عزیز حاجی شعبان و جناب آقا حسین داماد اخوان صفا هر یک را تحیت محترمانه برسانید و نهایت نوازش بنمائید و اینعبد بجهت همشیره بزرگ که وفات نموده طلب غفران از حضرت یزدان مینمایم و در وقت مناجات تضرّع و زاری کنم و استدعای موهبت کبری و حصول مغفرت عظمی و دخول در جنت رضا و وصول بموهبت لقا نمایم و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع